

قیمت سالیانه  
از وزراء و اعیان دولت بقدر  
معارف دوستی شان  
برای مکاتب و کتب علمای ملی  
و معادنین و وقائی نکاران (فخری)  
دایکان  
از عموم خربداران در داخله  
(۱۲) روییه کابلی در خارجه  
بزم بوند انگلیسی مخصوص پوسته  
ار طلا و معدنی نصف قیمت  
ششماهه  
داخله خارجه  
(۸) روییه (۷) شلنگ

درین جریده از هر گونه علوم و وقایع سیاسی  
و منافع دولتی و فوائد ملی بحث میشود



۱۳۷۳۷ ع

از اینسانی وطن هر که اهل دیده شد بدون خواهش

جریده برایش فرستاده میشود

نهاییک شماره پیک عباسی

## الا اآنها

ده افغانان کابل

سر دیر

سید محمد قاسم

امورات تحریریه بنام

اداره فرستاده شود

اداره در انتشار و اصلاح مقالات

وارده مختار است

در هر هفت، یکبار نشر میشود

اور افیک درج نشود اماهه نمیشود

تاریخ شمسی ۴ مرطان ۱۳۰۲ شمسی - مطابق ۱۱ ذی‌هدہ ۱۳۴۱ قمری - تاریخ انگلیسی ۲۶ جون ۱۹۲۳ عیادی

## فهرست مدنظر جات

## مقالات اساسی

(۱) دروغ و افتریا اتریک و تحریک (۲) جشن استقلال افغان در بان (۳) لطفی بک متولمه مکتب مستورات  
(۴) مکتوب -

## حوادث داخلیه

(۵) تقدیر متخرجین مکتب حکام بحکومت (۶) حاکم کلان هزارین و بدخشنان (۷) مدافعت وزیر صاحب معارف -  
(۸) وکیل معارف (۹) مستشار معارف (۱۰) مكافات حسن عمل -

## حوادث خارجیه

(۱۱) مناسیات روسیه و برطانیه (۱۲) قتل وروسکی (۱۳) فرانس و مان (۱۴) انقلاب بافاریه -  
(۱۵) کوانف لوزان زلزله زبت چدریه (۱۶) تبدیل کاینله ایران (۱۷) ناول -

## (منابع درج کردن اعلانها)

از اهالی داخله و خارجه سودا کردنی که مال تجاری و صنعتی که صفت خود شانرا در (امان افغان) اعلام  
و انتشار کردن میخواهند، و یادیکر هر رقی اعلان و اشتباهی که باشد از قرار شرایط ذیل درج و شایع میشود:  
اعلانیک در متن اخبار از یکباره تابه بیچار نشر و شایع شود بر سر سطر اول یک روییه کابلی (که معادل یک فرمانکست)  
و اکثر از پنج بار بیشتر نشر کردن خواهد فی سطر یک قرآن یعنی بزم روییه کابلی اجرت کرفته میشود اعلاه یکه در صفحه  
آخری درج شود از یک بار تا بیچار نشر کردن خواهد و اکثر از پنج ایشتر نشر کردن خواهد  
فی سطر اول شاهی یعنی ربع روییه اجرت کرفته میشود. طول سطر یک - طول اخبار ما (۳) - پنج - ۴ سوت ایشان  
هر کاه شخصی اعلان خود را مهادیا تایک سال نشر کردن خواهد و وجه یک ساله را پیشکی ادا ماید در صفحه  
آخری پشتی رسر سطری سنار (سدس روییه) اجرت کرفته میشود. از اعلانات معارف نصف اجرت کرفته میشود

## میسم اللہ الحمن حرم

دروغ واقفا - با - انتزک و تحریک

اگرچه از مقصد قدری دور بیشوم ولی در این مورد از اضهار بعضی احساسات قومیه و ملیه عینتاً خود داری کنیم آقیان منمدن نه - اتفاقاًها را در ارتقا کتاب این قضیه و حشی خونخوار ظالم و بی تهدیب می کویند ، اکنون قدری خوب فکر کنیم تایزیک مک زن را قتل بیکنند و آنهم به حق انتقام قاتل وحشی ر و خونخوار ر وظالم توافت با آنایک به صدهارا بلا ریب جواب همین است آنایک به صدهارا زنارا . پس ساعن میدان خونین و ساحه غطایم شکین حایه وزیرستان را زیو لظر بکرید که آنجا صدهارا خان و مانها خراب ، صدهارا زناره بیکنناه مقتول و اطفال معمصون مثل غنججه های ناشکننه رهپار است ولی در قلمه معروفه که هر کس آن را منشاند بحمدی اکب محرومیت نموده که خاصه شاهله و از اعراض لازمه صنفیه هه اهالی آن کشته و بانکاه همین قوه است که مفکرین انکلیس از منتهای دوریین و پیش بانی که در جریانات امور دارند دانما هه قضایا و پیش آمده هارا موافق به اعراض خود مملو علتهاي وهمی و عوامل فرضی قرارداده ، برای وقایع وحوادث مطابق به صالح و منافع خویش معلومات و تراجم نبالي استخراج و تولید می باشد و در اثبات صراحت که این کوئی قیاسات ماطله باشد من نوع مطالعه های منطقی و برآین و شواهد و فرمی غیر مربوط به مخاطر شان برسد پیدا کننده ناطقه آزادی قلم فراسائی می کنند و باش عوام فرمی حریف مقابل را اکر باطراف سخن دقت و تعمق نمکند وورا پریشان و مروع ساخته و در نتیجه بقصدری که در نظر دارند غافر میشوند .

سرایها بعض نسبت های دروغ و دور از حقیقت است به اعلیحضرت غاری امیر امان الله خان (جلد ایمه ملک) دیده شد که بلکن غر انکلاو اند بن (انکلیس هندی مولد) در ضمن بلکن مقله راجه به اوضاع سرحد نوشته است و جریده معروفه انگلستان (دبلی میل) ان را اشاره نموده است ، اکر چه این دروغ های بی فروع و اتهامات خالی از حقیقت در ظاهر اعجیب ندارد ، و نیز جند غر از برادران هم قلم هستم ما مدیران جراند اسلامیه هند جوابات متین در تردید آن کفته اند ولی حاست طبیعی قومی ما نمیتواند که در چنین موارد سکوت کند ، به علاوه جونکه مقصود مقله نشکار در پرده این عبارات نشر اغراض و مقاصد کامنه سیاسیه دیگرست که میخواهد در جامعه اسلامیه بلکن غرقه انداخته حس رفاقت و عناد بین آنان تولید نماید به تردید نفرات و اظهار لظریات ابت به اعراض حفیه قلیه او خود را مجبور میدایم :

انکلیس مذکور در طی مقله خود می نویسد : (قائلین مسزایل اس به افغانستان بناء برده اند) مسئله بناء بردن حقیقی ندارد . بلکن است که مخفیانه رای محاب خود باین طرف آمده باشند و این نوع حوادث در خود اوربا هم معمول است که مقصه بین ازیک مملکت بدیگر مملکت می کریزند بناء عليه آمدن آنها خلاص فغانستان ، ایرادی به افغانستان ندارد ، البته اکر قاتلن سلو . الحان باشند حکومت اقدامات مناسبه حسب قوانین عالمه بین المللی خواهد نمود چنانچه در لاین نیکت را منتظر شدم . و اکر هرمن نشکار نهاد ادقه مذکوره این ماند که : افغانستان را بردم ماجرا اشمار و مقام وحشیها عرفی کنند ، این خجالات پوییده کهنه ، و عوام فربی های سیاست باقل عقیقه بود که درین صحر کسی آن مانفت نمی بود و به این موشك و اینها احدي عطف نظر نمی دند . باز بیکویه (امیر امان الله خان در جلال آناد بحضور رؤسای قبائل نطقه های مریج ابراد نموده و قتل آنها - یعنی واقعه مسزایل ) و بعض حوالات دیگر از همین قتل آنها - یعنی واقعه مسزایل . و بعض حوالات دیگر از همین قبیل بالاواط . اراز و در نتیجه همان نطقه های مریج روز نموده ) اکنون به اصل مقصد رجوع می کنیم : بعد از شیوخ و امامه آتش آنداختند و خان قرشا میشند (مریج ملت و دین - یعنی بان خود بیرون و بیکشند ) حمل آن که در هیچ ملت و دین - یعنی بان وحشیها آیدا و قبل چنین اشخاص معمول نیست ) یچاره را به شعلهای آتش آنداختند و خان قرشا میشند (مریج ملت و دین - یعنی که با چنین اوضاع خود را فراموش کرده افغانها را وشنده عیار آنها و نظر اعلیحضرت را مهیج و سبب قتل مسزایل می داشند ! همین بلکن قضیه در مذهب انتقام رای قتل صدها هزار آنها کاف است واعلام می کنند که اخاذ این کوئی وسائل ظلم و تسدی آنها نام السائب ازان ای اداره ، و تحمیل این اصول کهنه مندرس بریک ملی برای فناهی روح ملی و قوسی و دامن

و عداوهای عشاری وقتی جون و خوبی غیرمشروع ، و شاعفه شرافتیهای ایلی و نوابیس دیگر ، و استرام امور مسندی دیگر اهل ادیان و قوام غیر مسلمان ، خلی مهیج بوده ، البته وجود اتحاد و اتفاق در مسلمانها و ملل شرقی با خوش اقوام غربیه مخصوصاً انگلستان خلی مضر است لا کن جونکفواند اتفاق و ضرر راهی راند مسلمانها و شرقیها الصوز خوب داشته اند جلوگیری از ازان یعنی بیست و عنقریب این حرمه مذهب انتقام از شرق بروی غرب کشیده خواهد شد ، جونکه مهه مفکرین و اصحاب جراند و زمانداران و قندهاین رو حلق اسلام و شرق در تحریک جراند و زمانداران و قندهاین رو حلق اسلام و شرق در تحریک طبیعی قومی ما نمیتواند که در چنین موارد سکوت کند ، به علاوه جونکه مقصود مقله نشکار در پرده این عبارات نشر اغراض و مقاصد کامنه سیاسیه دیگرست که میخواهد در جامعه اسلامیه بلکن غرقه انداخته حس رفاقت و عناد بین آنان تولید نماید به تردید نفرات و اظهار لظریات ابت به اعراض حفیه قلیه

قبل هم دقتیجه مظلوم شناس و بانی رحس انتقام است . مسئله انتقام و قصاص افراد متعبدی یعنی از نوابیس طبیعی است که حق وحشیهای آنها آنها را استراحتی هم بدان عمل می کنند . حق انتقام لآخره ستمرسیده کار را جری کرده دست خون خواهی آنها را نوابیس و شیوه ظالمه در از می نمایند

یعنی که جون کرمه عائز شود  
برادر بجنده کمال جشم پانش

مقام کفیم اماجه . مظلوم ای اکر ازیاد آوری آن رعشه برین

مسئلی شده دست ملزود و قلم از احتیار می راید ا ، کشتن

زها و اطفال و حیوانات و وحشی خانها و مساجد چ بود که

آدمان پیر و فرنوت از کار رفته را آه کریخه می تو دستند به

آتش سوختند : چنانچه فرنکه جون برده اند ) مسئله بناء بردن حقیقی

دست افغانها خساره داشته و تلفات داده هر چند باقی داشت (لای دبلی ) رسیده بندیه خانها و جویهای این فرقه را آتش

زندن ، و حافظ کریم ش امام بلک پیر عائز ناینارا آه حافظ

قر آن شریف بود و ادامه تقدان قوت حرکت و قتل میار بلک زندی

نشست بود ، ازغار شیدند و جای ایسکا اور انجات بدند بالای سر کرده

با خود بیرون و بیکشند ( حمل آن که در هیچ ملت و دین - یعنی بان

وحشیها آیدا و قبل چنین اشخاص معمول نیست ) یچاره را به

شعلهای آتش آنداختند و خان قرشا میشند (مریج ملت و دین - یعنی که با چنین اوضاع خود را فراموش کرده افغانها را وشنده

می کنند و نظر اعلیحضرت را مهیج و سبب قتل مسزایل

میداشند ! همین بلکن قضیه در مذهب انتقام رای قتل صدها هزار

ایلسا کاف است واعلام می کنند که اخاذ این کوئی وسائل ظلم

و تسدی آنها نام السائب ازان ای اداره ، و تحمیل این اصول

کهنه مندرس بریک ملی برای فناهی روح ملی و قوسی و دامن

وتفوی و حسن نیز خدمت فکری و فلامی در راه اسلام شهود عالم اندیک و لودخود را آغاز نداشده تمامی باوشان عنایت نمودند و لولاً و تینا یام نام اعلیحضرت (امان الله) مسی کرده اند و ازین فکر خود پیش از دوستان خویش مولانا ابو بکر آزاد رئیس مسلمانان هند بشارت داده اند این آن‌ها حسن عقیدت و نیت نسبت به کمی زرگر را که عض ادعای آن شخص حامل نیشود در خانه باز این نکته را به آقای مقاومه نکار و ساز برادران اسلامی یاد آوری می‌کنم که اسرور مسلمانها از روآ ساوسروین و پا شاهان و رعایا از قضیقات و فشارهای جهانی و روحانی چند صد سال فرنگیها نسبت به مملک اسلامی بیدار و هشیار آشته ازین بعد فریب مکروشید مکروبات قنه و ظاق و جراجم ریب و تدليس را دیگر نیخواهند و یوماً فیوماً در سایه نوجهات و حسن نیمات پادشاهان کمونی اسلام علی رغم دشنهای این دین مقدس در احتجاد بین مسلمین ساز شفاط عالم و هم ملل شرق روز افزود می‌شود و بنی اسرائیل شکر شخص منبع الطبع کدام اجنبی نهی رخلاف طبیعت او کند و دیگر دامن پاک و بی‌لایشی لکه های سیاه و تاریک موهو حسی را لشان دهد و بی‌لایشی که خود بیان و دوستی از حسن مساعی و نوجهات شاهان و مصالحین و روحانیین اسلام در این ایام تازه باهم بیوند و اثیام یافته باشند آنها ای مساعی مسعود ازهم جدا سازد و لی خبر ندارد که کردار و تفتخار اعلیحضرت برخلاف مذکوره او است و در دو جلوس خود چنین قرار دادند که خطبا هنگام خطبه آن هم پادشاهان اسلام را ذکر و در حق شان دعا نیز خواهند داشت و اصرت کنند و بذات خود پادشاهان موجده اسلام را به کله برادران بجهان برابر برادران هنوز یاد می‌کنند و هنگام دعاء تم در حق آنان و بعد در حق خود دعا می‌کنند و توفیق خدمت می‌خواهند ازین دلایل و ایجاد روابط دوستیه بدول اسلامیه والمقاصد معاهدات برادران آنان تزبد خیال و فکرمه نه کار واضح است بعلاوه کسانیکه وضع شکته و اینها که شبار و زی اعلیحضرت را در ترقی وطن و تعالی اسلام دیده اند از تصدیق این فکر نسبت به ایشان ای و اذکار می‌کنند بیان این صفت می‌شانند چنانچه جرائد مالک و دوستان افغانستان و بسیاری از اقدامات و فدا کارهاییکه در راه حق اسلام و تعالی وطن و ملت خویش نموده و می‌عایند عموم مسلمانان و جدا ایشان را این صفت می‌شانند چنانچه جرائد مالک اسلامیه ایران، ترک، مصر، و هند دانها خدمات شان را تقدیر و تحسین می‌کنند و بکوری چشم دشمنان توقیفات و متنبیات پیش از ایشان ایجاد دارند و حسن عقیده مسلمانان در هر شان بخدمت است که علامه زمان مولانا سید محمد رشید رضا (دام فیضه) مشی مجده مشهوره المسار مصر که به دلانت

و نیز شب بعد در همان محل مذکور از بسیاری اور و پایانی و دوستان افغانستان و بسیاری از مال شرق از قبل ایرانی، صرب، ترک، هندی، بخوارانی، تاتاری وغیره دعوت عموم شده بود و چیزیکه بسیار قبل توجه حاضرین شد همان وارد شدن توپا و کان و محصلین افغانی است بالباسی ای وطنی افغانی در تحت لظر و ریاست مقتضی و مسابی محترم شان آقای سید هاشم خان،

عل المحسوس پدر معمتوی مان را که باعث اینهمه سعادت و نجات یاری های ملت افغان ذات ایشان است از خود راضی و خوشبود بازم — در خانه از حضرت وزیر استاد دارم که این احساسات اخلاص آیشان مبار بحضور اعلیحضرت غایر ایندیده خاطر عاطر ایشان را از جانب این حیران مطعن و معنون ساخت — بعد از این قصيدة استقلالیه مسلمین افغانی را که از طبع دا کفر بروک انشا شده بود عبد الرحيم طالب الدلم کوچک افغانی زبان المآل قرات نمود ترجیه آن قرار ذیل است: — افغانستان ۱۱ کنون از زنجیرهای غلامی اراده هست ا ویس این آن شک بزرگ سابق را ناری و بیج اجنبی اسرور دستهای را بشار بند رقیت نمی‌کند بیند بر آزادی و آرایی میتران که در مدد راحت اولادهای را بروزشده میخواهیم آن مردان دلاور و نیرومند و خردمند شویم — میخواهیم آن خون و روح خود را مثل خون و روح کشته هان خود بیان — و برایم که انتخاب ام ایشان افغان را از دست نهاد و مصممیم آن را بخواهیم افظاع خان وطن و سبزه زارها و مواشی وطن خود بخند کم — اکر برای پدران خود پناهجهای فتح و توانه های ظفر چشم میکنیم: فقط این قدر دارد که: مارا و ادار می‌سازد آه سر ا و آرایی خود را بخفته کنیم؟ زیرا که کران تحسیس در بر جد خاک ما می‌چشانه قدم میزند —

ما سو آندر ماه است می‌ایم (۱۳۹۰ دستهای خود را بلند کرده مام دست دادند) که دشمن ما هیشه بزر یند آن وقت هر کثر رستهای مابتد آذانه خواهد نوشت افغانستان رو برق باد! مثل زنده هی در خشان از امروز تا ابد —

بعد از پیشان شیخین عبد الرحيم مذکور آقای غلام صدق خان فخر محترم نقطه اتفی را برآرد نموده احساسات جوان ایشان را تبریک کهنه برای آشده ایم وار شان ساختند — ایید های استقبال وطن هنری و پادشاه عبوب القلوب ما خداورد متuale شهرا عضو های صلح و مفید رای وطن ایید وار مانابت کنند، از احساسات ملک کارانه تان بر خود و شاداب سازیم: این استقلالی را که بخون پدران خود حاصل کرده ایم تا انتهای زمان محفوظ و مصون بدارم، آبا واجداد خود

در حالیکه مشغول برود ملی خود بودند بد ازان یکی از شاکردهای افغانی (محترم طاهر) با وجود خورد سالی نطق موز آنی را که مبنی بر اهیت عورت بزرگ افغانی و شکر از طرف تمام شاکردهای افغانی از اعسان و ملت نوای و رق خواهی اعلیحضرت غاری و کسیل داشتن نونه لان افغانی و برای اعلم صنایع و فنون جدیده باور و با اراده خود —

حضرت عالیقدر محترم جناب وزیر مختار امشب جهیک شب مسعود و میباشد است که افغانستان سال چارم دوره استقلال و آزادی خود را به کام موقیت باخمام رسانیده است حققتاً امشب شب عبید افغانستان است زیرا که بعد از هیعنی شب است که افسرده کش تمام آشنه روح نازه در وجودش نمیده شد و بعد از هیعنی شب است که خود را به ملل بزرگ دنیا آشنا ساخت و پس از عین شب است که در نقطه در خشان دنیا مغلق از چنین ذوات معلم و محترم برای استقلال و انعقاد میشود از برکت همین شب است که علم محرب و منبر دارش در فضای مملکت ایشان آشنا افغانیان در بلاد معظم دنیا کسب هنر و دانش می‌کنند پس اکر امشب شب عبید افغانستان نیاشد کدام شب خواهد بود؟

پدر تاجدار ما امشب جه تسلفات و بوارتات که در باره اولاد های صارق و افراد ملت خود بذل خواهند فرمود در هر طرف دلم اشاد، و کوششها از شفیع نهاده موزیک های ملی و توانه های قومی عمارظ و جشنها از دیدار فرحت بارشاعانه مسرور خواهد بود اکر چه میچار کن ازین نعمت بزرگ بهزاران فریخ دوریم و ازان صدرت و شادمانی محرومیم، اما باز هم جای هزاران شکر است که بخون هم شاهنه شان و مساعی جیمه: جناب وزارت پشاور ماین مغلب بمحبت و خرسی نائل کردیده ام —

بند از طرف خود و همه برادرانم تبریک این جشن سید را بحضور اعلیحضرت شهریار دیانت شمار خوبیش و سائر افراد وطن هنری زانز جام و جناب وزیر سکو ضمیر قدم میکنم و از حضرت حق تعالی جل علی شاهه هما دارم که تازه تر و خالک رسنجه کائنات ازی ماقیت، مملکت افغانستان را کمال رق و تعالی نائل کردند و هم یکدسته نه لان شفه حاشیه مقدس تائیدات خود را هر راه دانیه که از سرچشمه مای علم و دانش حب المأول سیراب کردیم و منزوعه: وطن را سریز و شاداب سازیم: این استقلالی را که بخون پدران خود حاصل کرده ایم تا انتهای زمان محفوظ و مصون بدارم، آبا واجداد خود

اگر نهایت خجالت عجیب به نی کشتن هستید پس چرا از اول فکر نمی کنید ته این پول تک و تاجنده واز کدام عمر حلال خواهد رسید که صرف این اسرافهای شماشود . چرا این را برای آرق معارف مملکت ، برای زوج بداری و شور اهالی صرف نیکنید که برای جوابهای ایشانی (ما انکه حرامت) و برای نکتائی های قشنگ بخراج میرسانید .

من وقتیک در اوروبا بودم نهایت دقت دیدم که مردمان مشغول کار ، مثل پروفسورها ، متخصصها ، سیاسیون هیچ پاسخ فیشن نیستند حتی نکتائیهای بسته کرده کی از بازار خریده و تاکه از کنه کی زمینه کی تبدیل نکرده اند ، من بی از نهایت معتبرین شان را دیدم که مارشک سوت (دریانی صبا) اورا اغلبآ بازده ساله نخمن کردم . نوک آستین ها شاریده از زور (رس خوردن) پت روی قاش رفت و خط های اسامی آن مثل تبرغه قدیده استیقند میزند ولی این از ناداری نبود بلکه از اقتصاد بود ، از خست نبود از عین معقولیت بود . من بعضی جوانان مملکت خود را یاد آوری می کنم که مخصوصاً اینها بجز روت پدر ، هیچ هیچ برای حاصل کردن پیش از که نکنند و بعد مقول صرف نمایند . امضا (پوشیده)

## تحویل اذکار حکیمه

﴿تقریز متعخرین مکتب حکام حکومت﴾  
در این ایم بک صنف مخصوصین مکتب حکام انتخاب داده (۲۹) نفر از اینها که در انتخاب کامیاب شدند به حاکمی و علاقه داری در لوابت کابل و باق ولایات مقرر کردند . اسمای این حاکم ها و علاقه دارهای تعلیم یافته حب ذیل است : عبد القادر خان - عبد القاهر خان - غلام علی خان - حاکمان درجه (۲) غلام علی الدین خان حاکم درجه (۳) محمد ابراهیم خان - عبد الباق خان - سید عبد الحید خان - میر حبیب افه خان - نورعلی خان خان - حبیط الله خان - محمد نجی خان - عبد الحکیم خان - صالح محمد خان - محمد بوسف خان - محمد حسین خان - کل علی خان - عبد الجلیل خان - عبد الاحد خان - غلام حیدر خان - عبد العزیز خان - محمد طاهر خان - عبد الرحمن خان - بهاؤ الدین خان - علی اکبر خان - اکبرشاه خان - نصرالله خان - عطا محمد خان - نصرالله خان ، همه علاقه داران .



آقای مدیر السلام علیکم امروز جریده ایران ، را میخواندم در ضمن اخبارات سیاست دارالشورای ملی دولت ایران کی مملکت پارلمانی است ، بیک چند «قرار» های خوبی دلخواش کن برخوردم که آن عبارت از لازم کردن پوشیدن مفسوجات و طبیعت ، برای کل مستخدمین ایران این خبر برای عموم علم اسلام موجب مضرست است که دولت را در مان ایران و کلی محترم آن بجز امنیت مذکور است که قاعده ایشان که اینک اول اخراجات آن نسبت به قاص غیر وطن کتر است ، دوم خودشندی خداوندی و رضای بادشاه مهران مابه همین است اسوم و چهیکه ازین درک به حب اجانب می افتد و آنها ضعف ما و موجب آسلط وقوت آنها میشود وهم آن بداخل وطن مقدس مانده باعث نبوت وقوت ما وضیف وی اوضاعی احباب می کردد .

اسئون که این فایده ها را دالستیم از پوشیدن بازجه های وطنی خود نظرت نخواهیم کرد بلکه آنها را یک شوق و افتخار بی انداره پوشیده برخواش می نازیم اکرچه ناخرا در لباس حرام است اما جون این تک های نازنین ساخت و بافت مملکت هنوز خود مان است جادارد که لباسهای وطنی را بدیده مالیده بجسم و پوشیدم باق از خداوند ذوالجلال خواستارم که مهه مستوراه افقانی بلباس علم و هر قران آراسته و پیراسته کردد و مسیحیان را زیاده بین در تحصیل هنر و داشت توفیق دهد تا خدمتی بوطن نهاد خود نموده نامهای خویش را در زمرة نسوان علم پیاده کار گذاشتم .

پیکاری بسیار و دیده قدر حمر کرامی را می دالستیم و بجز فیشن کردن پارچه های منحوس دول اجنبی کردی نهادن و استیم افتخار دارایه از خود را از جاه شناخته اوضاع سابق خود هارا پدرود کفته ایم و کرد جهالت را از قلوب خویش رفته ایم شوق علم و کمال را بسیار داریم و از نام جهالت و نادانی نشک و مار شب و روز بآن بیکوشیم که داشن و عرقان آموخته صاحب الاق دل بسند و عادات ارجمند شوم ، و در آنیه وجود های ضعیف خود مان را برای ملک و ملت مفید ثابت کنیم تا جان داریم در ترقیات مملکت هنوز خود بکوشیم و تلاذده ایم لباس غیر وطن مقدس خود مان را پوشیم .

بی ای های بخدره ا در پوشیدن پارچه های وطن هنوز مان آیاچه فانده منظور است ؟ فاذه اش اینک اول اخراجات آن نسبت به قاص غیر وطن کتر است ، دوم خودشندی خداوندی و رضای بادشاه مهران مابه همین است اسوم و چهیکه ازین درک به حب اجانب می افتد و آنها ضعف ما و موجب آسلط وقوت آنها میشود وهم آن بداخل وطن مقدس مانده باعث نبوت وقوت ما وضیف وی اوضاعی احباب می کردد .

اسئون که این فایده ها را دالستیم از پوشیدن بازجه های وطنی خود نظرت نخواهیم کرد بلکه آنها را یک شوق و افتخار بی انداره پوشیده برخواش می نازیم اکرچه ناخرا در لباس حرام است اما جون این تک های نازنین ساخت و بافت مملکت هنوز خود مان است جادارد که لباسهای وطنی را بدیده مالیده بجسم و پوشیدم باق از خداوند ذوالجلال خواستارم که مهه مستوراه افقانی بلباس علم و هر قران آراسته و پیراسته کردد و مسیحیان را زیاده بین در تحصیل هنر و داشت توفیق دهد تا خدمتی بوطن نهاد خود نموده نامهای خویش را در زمرة نسوان علم پیاده کار گذاشتم .

## بری منهلمة جاعت بجم



ادله نهان بهمن قائد و دانای غیور حیات بخش خود اعلیحضرت (امیر امان الله خان ایده الله سبحانیه) موافق را از هم دریده بدهیانی متعدد اثرات وجود نمود که در وسط آسیا عظام خیل مهمیست که از را حکومت متفق-ل افغان تشکیل میکند و باین مناسب روابط دولتی دوستانه دولت افغان را بادول متعابه معظمه قائم فرموده آه بی از نهون های مسامی شاهانه اسرور وجود شما اولاد پاک نمود وطن هنوز از این درانظر حاضرین عرض وجود داردید بادشاه زنیخواه ما برای مه کونه سعادت ، ترقی اهالی ما اساس ها نداشتند که تکمیل آن بعده و همت ملت عدو ما و خصوصاً بجهد و غیرت شما عصلین را بسته است زبته های مه کونه علوم و فنون حاضر را با غبان درایت کار ما حاضر داشته ، لهذا ما مسئولیت بزرگی را دارا شده ایم وفرض ما است که نا وطن را بدارج تکمیل همراه ندهیم راحت نکنیم آرام نشیم ور ملازم است آه علم و هنر بیاموزیم و تمام را بفون احلاقبه منج نموده بکار بینه ازیم نا مظاہر شهادت اولاد آنیه خود ها نشکریدم چه برعلم دهن اخلاق جهل رجحان دارد .

البته میدانید قوم افغان بشهجاءت ، غیرت ، هست ، مرادنیکی معروفست ، اینهم معلوم است که در عروق شما ها همان خون مقدس جریان دارد . اولاد معنوی چنین پدر (اشاره به صورت اعلیحضرت) شجاع نامدار خود هستید که در تاریخ افغان نام مبارکش با آب زر منقوش است : برخواست که صفات افقابت را ایاز نمیکند وطن را ازاحتیاج برهاید ، تبریکات و حسیبات قیمت دار تازرا تلکر افأا و مکنوب بحضور بادشاه متوجه خود عرض خواهم نمود زنده باد بادشاه وطن خسوار دانایی باهشت ما ، باسته باد استقلال باشو ک ما . مجلس جشن در ساعت ۲ بعد از اصف احتقام یافت .

## نطق بجم

(یکی از متعلمات مکتب مستورات در میله بار )  
حضرات معظمه !

جه میشود ، که بسوی یادات عاجزانه ام که بذل نوجه غرمانید اکرچه زحات بی اندازه قبله معنوی مان که در راه بیهودی دول و مملات کشیده وی کشندیرون از حد بیان است لیکن بی از جله آنها سیس و بنای مکتب مبارک (مستورات) است که مادرخنان وطن را از جاده جهل و حیوانات منحرف ساخته بشاهراه داشت و اسایت هدایت نمود اپیش از شمول یمکتب مانند سائر همچنان خویش بجهل و نادانی و تغیل و

امان افغان این وجوهان تعلم یافته را توصیه می‌کند بعلاوه مندی پادشاه و جدیت در خدمت و عدم امذراشت و وقاره شرف امیر مکتب و تعلیم یافته کی نادرسایه حسن رفشار و آزادار خود قلوب اممال را بخود جلب و بدرجات عالیه هنرخان از فرقه نایاب و به کهادن نایاب واقعه آثار خوب آسب اتفاقه کشید.

## (حاکم کلان غزنی)

جیت هند آقای عبد الرشید خان که از متخرجن مد رسه جیبیه و به ریاست اداره پولیس مأمور بودند درین روز عمار طرف اعیان‌حضرت غازی به حکمران حکومت کلان غزنی بن مقرر کردیدند، لظر به حسن عقیده که به آقای مشارکیه داریم یعنی میکنیم که از حن جدی و دیانت شان آثار معلم و فاسد و عدم امنیت و رفاهیت از مردم اهالی آن قطمه رفع شود و از اطوار و آزادار خویش برای دیکران سرمتش خوبی بدانند.

## (حاکم کلان بدخشنان)

مالیجاه هفت هزار مح. امانخان که حاکم کلان خونین بودند از حضور شاهانه محکمرانی حکومت کلان خانه بدخشنان مأمور کردیدند، برای شان تیاع راه رسید و توفیق حسن خدمت میخواهم و اسلامات و افاده‌مات فوق را از اینها نیز استخار داریم.

## (اختفال نوزیع امامات در مکتب مذکورات)

در اوائل سال جاری طلبة مکتب مستورات امنخان سنجی خود را داشت و چون که دران و قایه سردی و برپاری بود احتفال نوزیع امامات کاپیا شده که امداد یافته که این به تعویق مانده بود، درین یار سلام احتفال مذکور در خود مکتب محضور جناب شهزاده خان صاحب مقتنه بکتاب امیله اجر یافت والده ها و اقارب طاله ها و سائر محترم اعیان و بزرگان شهر به این احتفال سعادت مآل داشت و حاضر شده بودند، که مخصوصات اتفاقات و نیشان آن را در آئیه نشر خواهیم نمود.

## (مسافرت وزیر صاحب معارف با ایام)

عوج حضرت عالی وزیر صاحب معاون باقی محترم خود ویک نفر خادمه شان و میرزا عبد‌اللطیف بن طیب و طنی مخصوص شان بجهت استلاح حرم خود که ایامی مرضی بودند روز دوشنبه ۱۴ جوراً ایام ابا شدن.

## (وابل و ارت مزرف)

ع، مس آقای فیض محمد خان میکنند، معاون وزیر صاحب معارف مقرر کردیدند، برای آقای مشارکیه توپیقات خدمات در خشان مسئله مینایم.

## (مسئلہ معاون)

فضلت مندوصلی بن افندی که درسفارت عالیه زکیه بخدمت کانی موظف بود حسب اراده شاهانه به وارد معارف میکنند، این روز مقرر کردیدند انظر به واقعیتیک از افکار اد اسابت عساکر داریم، ترقی معارف و اصلاح مکاتب را بزودی استخار می‌کنیم.

## (مکافات حسن عمل)

بعد جم اطلاع رسمی وزارت امور داخله چون که مأمور نقوس حکومتی فراء از عه مقدم تو وظیفه خویش را مطابق بتوانین تاره اینها بوده را بتوانیم که اینها رسیده بود از حضور شاهانه مکافاناً به انتطای یک قاب ساعت جی گمنار و سرفراز شده اند

## پیویسی خارجی

## (مکافات روسیه و برطانیه)

درین روزها مکافات روسیه و برطانیا مسب و خاتم نموده بیرون، بتاریخ ۸ می ۱۹۲۳ (دولت انگلیس بحکومت روسیه) مسافتی بیش از ۱۰۰۰۰۰۰۰ متر از نوشه بادست افرستاد دران توضیح کرد، که تاده روز بعد از وصول این نوشه، اکر حکومت ساوتین برایط دولت برطانیه را قبول نمکرد، مکافات موج ده دولتین اقطع خواهد یافت، برایط دولت برطانیه بودند و از دست معلم روسیه در روسیه بقتل رسیده اند، حکومت روسیه تلاف آنرا پوردارد.

۲- آن برو با کاذبیکه برخلاف حکومت برطانیه در آسیا خصوصاً امیرستان ایران و هندوستان جاریست باید روسیه فوراً آزار نمکند.

۳- کشی های ماهی کیبری دولت انگلیس که در آیه بین الاقوی سه میل دور از سالم روسیه دشنا بودند و دولت روسیه آنها را ضبط نموده است فوراً رها کشند.

جواییکه روسیه داده است قابل اطمینان دولت برطانیه نمیکند، چنانچه دولت روسیه آنهاست که در خصوص کافران لازم است وباره نمایند کان دولتین احصار شده، مسئله را تصفیه نمایند، لهذا کراسین که (قبلاً) رئیس هیئت- تجواریه حکومت ساوتین در لندن بود، دو باره بلندن رسیده، مذا کرات

میان کراسین و کرزن جریان دارد، در انگلستان یک فرقه موجود است که آزار لیبرتاژی میکنند، این هارتنی در پاریس

در اسما بکه و رویکه ها همین دیده تیف (سکرتو او و نایابه اخبار) در بکی از هوتل های که دران اقامه داشتند (سیسل هوتل) در (مان شام) میخورد، یک فی-ستی سوتیز لیندی اورا هدف شلول ساخت، دونفر دیگر مجروح کردند.

قاتل یک سوتیز لیندی است که دران شام دران هوتل آمده، مقابل این جمیه روسیه نشست، بعد از آنکه نان و کافی تمام شد، او با کمال عجله برو رویکی حله کرده ریوالور خود را خال کرد.

چون حکومت روسیه درین کاظرس مدعو شده بود، حکومت سویس برای نایابه او کفته بود که باید شما از سوتیز لیند برآید، و رویکی کفت: نایابیک کیفیت را بحکومت خود اطلاع ندهم از پسجا نخواهم رفت.

ورویک نایابه روسیه مقیم ایطالیه بود و در اول کاظرس لوزان با چیزی (وزیر امور خارجی روسیه) نایابه دی دولت خود را بیکرد ام، قاتل اکثر دار کارادی است که قبل از اقلاب روسیه در قشون روسی ملازمت داشت، افراریکه ازو کرده شد بیان کرد که: بخش انتقامیک پدر و کاکای من در روسیه از افق اکثری مدد بودند، من اینرا قتل کردم، در اول کاظرس لوزان میخواستم چیزی را عدف که بازیم، اما بدختنه که موفق نکردیدم، روسیه، قتل و رویکی را تحریک انگلیس‌ها و نزدیکی او میداند.

## (فرالله والمان)

عملیات فرالله در ناجیه رور بشدت عام جریان دارد، دو شهر دیگر آلمان را هوجست و لود و یکشنبه که دارایی کارخانه جات شهرور رنگ سازی است جدیداً اشغال نموده، درین کارخانه جات در ایام چنک غازهای زهر دار و مایمیت مهلك ساخته بیشد.

ملت المان روز بروز بافلس و ادبار تربک شده بیزود مارک آلمان سقوط کرده بیزود، در نیوزد هایک بوند انگلیزی معادل سالک و چند هزار مارک هجری است، قبل از چنک هجری یک بوند انگلیزی مساوی بیست مارک هجری بود، اما از خبرهای اخیره معلوم شود که درین روزها بین هجری و توانان طبلان در باره تادیه توان مقاومت و مسلط صورت میکرده و رور تخلیه خواهد شد.

کیفیت قتل:

انگلستان فرقه خلاف حکومت است، اینها نوطه حکومت را زیر مقدیقات کرده و گفتند آنها میخواهیم که با حکومت ساوتین چنک کنیم، بلکه آزو و مندم که مناسبات دولتین روز روز صورت بہتر اختیار کشند.

امروز مستقر پیاسد میکنیل (اندر سکرتری وزارت خارجی لندن) در هوس آف کامپن (دارالعوام) کفت که: حکومت روسیه اسبت به نوطه دولت برطانیه جواب خوب نداهه است و حالاً حکومت از مکاتبه بسیار خسته شده، نمیتواند که دیگر مکاتبه نماید، البته کراسین بلندن آمده است و وزیر امور خارجی (کرزن) نیار است که با او داخل مذاکرات شود و برای او (کراسین) زیاده وقت داده میتوانیم که با حکومت خود مراودات نماید.

مسقریزی میکنند (ایدرلیبر پارسی) کفت که: حکومت برطانیه برای اهتمام حکومت روسیه ساوبقی (۱۰۰۰۰۰۰۰) پوند صرف کرد، اما ناکام ماند و نیز کفت که باید روسیه را بشناسیم و باعمال او لظر اشود.

مسقر لایند جارج (رئیس وزرای سابق) کفت کاقدام فوری رای جلو گیری برو باکاند روسیه در مشرق برخلاف مقاد دولت برطانیه لازم بیست باید کما و داخل مذاکرات شویم فی الواقع هیچ اختلاف اساسی نخواهد بود و قیمتیک ما با این سدم میاه، همین و نیز کفت که چیزین (وزیر خارجی) این موقیع نکردیدم، حکومت ساوتین اغلبی نیست بلکه لار کرزن بک وجود شاه برسست و اینرا هم باید عرض کنم که بواسویم رفته رفته پایپر بالزم تبدیل میشود.

مذا کرات در هوس آف کامن در باب مناسبات برطانیه و روسیه بطول امجادید، سرفتاب کریم (یک رکن هارلیان) برو ها کاندیهای روسیه را برخلاف مقاد دولت برطانیه دوباره تکرار کرد، مستر نیو یورک (از فرقه ایبر) بشدت عام صدا کرد که اینها، کفتنها شاهد و کواه میخواهد تو از روی چه میکوشی این محض افتخار است، دیگر میمیرها (حکومت خواه) کشند که مس-

پو بول سرفتاب کریم را تحریر نمود، بصدر مجلس التجا میکنیم که باید از هوس اف کامن خارج کرده شود صدر مجلس بتصویب کثیرت آرا مستر نیو یورک را از هوس حکم اخراج داد.

(قتل و رویکی ناسده حکومت روسیه در لوزان) در تهاره کذته توشه، بودم که و رویکی ناسده حکومت روسیه مقرر به کاظرس لوزان، در لوزان مقتول کردند (بس کلاه آمد سر را باخت)

(۳)

بدو کفم حال بهم بچه جیره کن است شهاد راضی کرد  
که به کای چشم بسویید و ملاقات این جوان را باعده به اش  
بزیده نگارید که جیارت وی شرمی گفت: «دولتی هه  
چهل فرمانک می‌شود برای نائش شدن باین مقصد لارم است.  
فوراً دلویشی به او دادم و کفم حاد خود را حفظ کن و متوجه  
باش که سوه ادبی از تو و هر اهانت لبیت باو سرتزند، زرا  
آدرس خود را باین جوان محترم میدهم که از هر قطه بشوند  
از حال خود مستحضرم اراد، و بدان که صرا آزیمه و مایه قوت  
وقرتست که می‌توانم اسباب نشیه و سیاست هزارا فرام آرم  
المجامی مسئله برای من شش لوئی تمام شد. حالت صمیمه و شفیقانه  
که در اطاعت آشنا و امتنان آن جوان نسبت بخودم مشاهده نهودم  
که در این میزان خود را خاملاً خواهاد نمی‌گیرد و محبوب است و باین جزئی  
هر ایشان را خاملاً خواهد نمی‌گیرد، ترکها نیز عده زیادی از  
عکری خود را خاملاً خواهد نمی‌گیرد و کارهای مخصوص زرگان  
مشغول داشته اند مسئله همیشه قرض عموی زرگان  
است که آن طور خوب تصفیه خواهد شد. از آثار جنان  
می‌نماید که در این زمانها صلح نامه امضا شود.

(اعلاب بلقاره)  
در بلغاریه اعلاب کای روزه حکومت ساقه برداشته  
و حکومت جدید اغلان قائم شده، رئیس وزرا و غلب وزرا  
قتل و طرفداران حکومت قدیم جیس و مستملکات شارضیت  
شده در اعلاب ازهـ تر و رعیت ناجذلک آدم قتل شده شورش  
و خونریزی هنوز قطع نشته است.

(کوافل لوزان)

اکچه اخبار آذارشات و مذاکرات مجلس لوزان مفصل  
و مسلسل نمایند ولی از علامات ودلات جنان استقیطیشود  
که صلح عحق الواقع است، غلب موضوعات وسائل اتفاقیه  
شده است. بمنایها ارشدت لشته سرلیم خـ ترده اند و قرقه  
آفچ را در بد اوان جنک به رکهـ داده اند و نجیبات  
عکری خود را خاملاً خواهد نمی‌گیرد، ترکها نیز عده زیادی از  
عکر خود را خاملاً خواهد نمی‌گیرد و کارهای مخصوص زرگان  
مشغول داشته اند مسئله همیشه قرض عموی زرگان  
داده که از طبیعت و خلق و خوی خارق العاده زنان مزار کوته  
فکر و حیال دغیرم جای یافت

از زمایکه بکلبه خود معاوتد کردم از دنباله این حکایت  
دیگر اطلاعی نداشت نیاوردم تقریباً دوسال از این واقعه بگذشت  
و انجهـ اکهـ مبده و شنیده بودم بکلی فراموش کردم تاگردش  
ایام موقی فراموش نهود که این سرگذشت از سرتان و ازابتدا  
تائسـهـ طالع و مستحضر تردیدم روزی بجهـ ای (ماک و...)  
که بکی ارشـا کردن سابقـهـ بنـود از (لینـون در) که بجهـت مسئله  
اکـرـدرـستـ سـنـظـمـ مـانـدـ درـ (لـینـونـ در)ـ کـهـ بـجهـتـ مـسئـلهـ  
نـامـ آـزوـزـ وـشـ بـعـدـ آـزـمـجـبـورـ هـاقـاتـ آـنـجـبـودـمـ لـكـ نـهـودـمـ  
بـعـدـ اـظـهـرـ اـرـکـوـچـهـ بـیـگـذـشـمـ جـوـانـیـ رـادـیدـمـ ظـلـ غـالـمـ آـنـ شـدـ کـهـ  
بـاـدـ هـانـ جـوـانـیـ مـاـشـ کـدـرـ (بـایـ)ـ بـشـرـفـ مـلاـقاتـ اـوـتـایـلـ شـدـهـ  
صـصـیـتـ زـدـهـ کـانـ وـبـیـانـ وـبـیـوـهـ هـاـ وـبـرـوـحـینـ اـزـ مـرـکـلـ بـجـمـعـ آـرـیـ  
آـمـاهـ وـتـارـکـ وـسـائلـ تـامـیـنـ حـیـاتـ آـمـانـ قـیـامـ نـایـشـ،ـ جـوـنـ کـهـ  
صـصـیـتـ خـلـیـلـ مـدـهـشـ وـبـرـکـ وـاحـوالـ بـیـهـدـ وـبـرـوـحـینـ اـوـ اـمـالـ وـبـرـوـحـینـ  
نـهـایـتـ رـقـتـ آـرـاستـ،ـ حـکـومـتـ قـرـارـ دـادـهـ کـهـ بـلـامـتـیـازـدـینـ وـمـلتـ  
وـقـومـ اـزـ هـرـ کـسـیـکـ حـسـ نوعـ خـواـهـ دـاشـتـ بـاشـکـرـدـ خـودـ  
کـشـتـ وـهـ مـاهـ دـوـلـ وـمـلـ خـودـ رـاـ بـهـرـاهـیـ وـاـمـهـ دـرـ اـیـانـ  
مـسئـلهـ مـنـذـ کـرـ مـیـ شـوـمـ

تـبـدـیـلـ کـایـنـدـوـلـ اـیـانـ

آـقـایـ مـسـتـوـفـ الـمـالـ رـئـیـسـ الـوزـرـایـ دـوـلـ عـلـیـهـ اـیـانـ  
مـسـتـقـلـ کـشـتـهـ آـقـایـ مـشـیرـ الدـوـلـ بـهـ رـیـاستـ وـزـرـاـ وـلـشـکـلـ کـایـنـهـ  
جـدـیدـ مـامـورـ کـرـدـیدـ اـنـ

تمام حضار شدم و کشیش اعلم که در مجلس انتخاب مأمور  
داشت اطمیار فرمود آن داخل طبقه روایین شوم و کفت  
کودام و از آنجا هنریت نهاده ساعتی نگذشته است آن وارد  
پیش داشته باش که جیزی نمیکنند امتیازی حامل خواهی کرد  
که درجه (مال) که پدر و مادرت برای نو آرزو میرید در نزد  
آن امتیاز قدر و قیمتی خواهد داشت پدر و مادرم اجازه استعمال  
نشان صلیب را اضمانت (شوالية دو تری) نانه عنصر خود  
فرموده بودند چون ایام تمطیل در رسید خود را آماده ساخت  
که مخدوم پدرم باز کرد. کوادعه فرموده بود عنقریب مجلس  
معارف ( مجلس آکادمی ) فرستد در زمان بیرون آمدن از  
(آمین) نقطه تائف و افسوس از فرق و دوری رفیق شفق  
بود که همیشه با او مخشور و چون یک روح در دو قالب بودم  
وی چند سال ازمن بزرگتر بود هردو هم بزرگتر بوده شده  
بودم ولی از انجامیکه دارایی و تحمل خانواده اوبیمار کم و  
محه ام و ببور بود که در زمرة روحایین د آید بجهه محصل علوم  
متعلمه بدن حرفة و شغل پس از خارج شدن من مادر (آمین)  
بمان هزاران صفات حسن داشت و در خانه این سرگذشت من  
نیکاشته شد. غیرت احبت او از لوح روزگار خواسته است  
که رتوق نصیرخو را پیروی میکردم همیزی به قل و خوش بختی  
کنندگان این اوراق را آکه سازم که تقریباً هالم که شرح  
حال وی را از خود او شنیدم و شنیدم رشته تحریر کشید. ساران مطامن  
دیگراند شد که هیچ رای این سرگذشت راست ر و صحیح ر ازین  
نیست چنین است حکای او که غلایم مینکارم بدون آنکه از  
این اندیشه ای این اوراق جیزی بیفزایم که بیان خود اینجا شد  
چون موقع تحصیل من در رسید پدر و مادرم که از بزرگترین  
خانوارها نجیب (بـ . . . . .) بودند من محبوث آموختن حکمت  
و آمین فرستادند و در سن هنده لایخ تحصیل خود را تکمیل  
کردم طوری معمولاً و تقاضه داشت و تزیب حوش صحیح راه می‌فهم  
و عمر میگذراندم که علمین من مرا مجتبه بار شا کردن  
مدرسه سرمشق قرا. میدادند نه فقط این بود که همیشه  
میکردم که خود را در خود و شایسته این تعریفات کم بلکه  
طیبیت ملایم الطبع و آرام و عاقل بودم با کمال میل نه تحصیل  
میدارم و از تائی و عفت و عصمت من بعیی علامات بدست  
آورده بودند که فرست طبیعی سرا از مایه و مشهی نایت و محظی  
محی ساخت بحدی شاد شد که زبان از قری و قلم از تحریر آن طایف  
تایرب هنل محقری که محل توقف کالکه های هنریه بود  
بلطفیت خارجی که در من مشاهده پیشده به شناخته شده بود  
و گلیه اشخاص نجیب من احترام میکنندند در هر نوع امداد  
در مجلس عام چنان جواب داده از پیش ردم که مورد تحسین

اسباب اتفاق خارجی نیک مخفی و راه اهم آورم حال هر وقت فکر  
محکم - زیارت حیرت و تمیز براحتی سب میدهد که این جوان  
و کستاخی وی؛ و ائمی از بخارای من حاصل شد و چکونه بدن  
سهوان پستان مطلب کردم ولی مسئله این است که تامعجهز  
یا خرق طاقتی غالباً از شخص سرفراز دعوی الوهیت در عالم  
عنق تواند کرد الغرض به یادات خود هزاران سخن دیگر  
عطف تا کید افزودم مشهود ناشناس من می داشت که بدن من  
شخیقی کول رشده و فریبنده تحویل داد بود پس هن قبول داده  
اگر چه بحث استخلاص او بدانم واورا ار این ابتلاء هم  
برذنش فرض خواهد بود آن چیزی کرامی و قیمتی تراز جان  
هنوز من هدیه نایاب دفتم حاضر مه در انجما این مقصد  
عنی کارم و دستی از آستین برآرم و ماجان در بدن دارم دست  
از ابتکار برندارم ناز این بندش خلاصی دم اما جون با آن  
درجه بحرب و آزموده نبودم که تو ام فوراً بدین غفار تحریمه  
خود را در اینجا بکار برم باقاعدۀ کلیه ماطمیان قلب خود آن  
جنداز قائدۀ بمحال ن و او نداشت تکیه کردم شخصیکه مواظب  
او بود در هینین بین آمدۀ عاملحق شد اکثری حقیقت نایاب راه  
آن دختر هوش خود را بکار نبرده و رفع سنت غصه‌ی مرانه  
خوده بود بکلی مایوس و نایاب شده بودم اما احوالش او منجر  
مانده آن به شخص اینکه هادی و راه نایاش با زدیک شد مرا  
پسر عمومی خود خواهد بدون آنکه هیچ آتشو بش و اضطرابی در  
او مشاهده شود روی هن نموده (غ) پسر عمومی هنوز من جون  
این هوشی را در خود مشاهده می کنم آن در (آین)

بشرف ملاقات شما نایبل شده ام دائم شدن در صومه ایزدرا  
قرار داده امروزه را تمطیل می کنم که از صرف نمودن شامی  
در خدمت شما قلب را شاد و دل را از سنت غم آزاد سازم  
بعنی این حیله او خوب بخوردم . و فوراً مقصودش را در  
یافتم ها دفتم بروید در هتل کوچکی عاد آه صاحب آن همچنان  
خانه سایقاً کالسکچی بدرمن چندی بود ه آین آمدۀ این  
همدانخانه را ترتیب داده مشغول سب شده بود و نظر بحقوق  
سایقه خود را مطبع احکما او امسن میخ، آند خود من هم نادر ب  
همدانخانه به مراده اور فرم ولی چنین بمنظلم می‌آمد که شخصیکه  
مواظب آن دختر بود ذر دنبال ما یغزید دوست شفیق حقیقی  
من (تپز) هم که از این واقعه بی اطلاع بود و این باری  
جزی ملتفت نمیشد ناون آنکه حقیقی بود ا دنبال من می‌آمد  
سُؤال و حواب من و از دختر را هیچ شنیده بود چه در مایه که  
من ما مشهود خود از عشق سخن می‌رانم وی بخیه ای خود  
مشغول کردش و فرج بود . (نایق دارد)

در جهاب خانه حروفی مائین خانه طبع کردید

زندی که خیل جوان ترازه بود عقب مانده در حیاط توقف  
کرد و مسدی کامل متوجهالسن که بلد وزاه نهای وی بنظر  
می‌آمد تجلیه داشت که اسباب سفر آن زن را از کاری بدر آورد  
آنقدر بنظر من وجهه و بیچ آمد که من هرگز فرق فیایین  
نوع مرد وزن را تصور و هیچ وقت دختری را بنتظر دقت  
مشاهده نمکرده بودم واضح دیگر بده می‌کویم من که تمام خلق  
مقر و معرفت بمقابل و داشتم بودند و از رفتار و کردارم انکشت  
تجبر بندان می‌کزیدند از یک نظاره روانه وار خود را در شعله  
آنچه چنان مشتعل یافتم که یک باره ز خود بیخود شدم عیم  
آن بود که بی اندازه محبوب وضعی القلب بودم و به کمال سهوان  
ذشم مشوش می شد و تقریحال می یافتم نظر بین ضعف قلب  
و سنت غصه‌ی توانسم خود را حفظ و نگهداری نایم لابد  
باطرف موئس قلب رمیده و منتظر دیده رمد رسیده خویش  
پیش رفم هر چند سن اوکتر از من بود اظهار فروتنی و صراتب  
توقیر و احترام مناسبت بخود بدون معطلی و هیچ دغدغه بخشن  
قبول پسزیرفت ازو پرسیدم آمدن شما را به (آین) چه باعث  
بود آیا اشنایی در اینجا دارید در جواب گفت پدر و مادرم من  
بدیخوا روانه نموده اند که در زمرة روحانیین و مشریعین در ایام  
درین یک دقیقه آنکه مهر او در دلم جای گرفته بود عشقش چنان  
آنچه بخانم افروخت که این قصد و خیال او را در مقابل  
خواهش و آرزو های قلیه خود سدی سدید دیدم و از این  
جوایی که بستوال من داد کو یا یافی جان کاه بخکرم زد و خسر  
بی جان کذاز بدم وارد آورد طوری با او محبت کردم که  
خیالات من اهلنت شد زیرا تجارب او خیلی از من ریادت بود  
علوم شد بی میل و رضای او او را فرستاده اند مقیم صومعه  
و کلیسا شود تا از که در میل مفترطی که تاده بعشرت و شادی پیدا  
کرده بود تخفیف دهد و همان میل شادی و عشرت او بود که  
عافت روز کار اورا تباء و روز من اسیاه ساخت ادله و برآهی  
را که عشق منشار باطنی و فصاحت تحصیلی من بین الفا نمود  
و دستاواری نموده با حیال بی رحمانه بدر و مادرش معارضه و مجده  
کردم ووی را ازین راه منع نمود در مقابل اظهارات من  
نهشت وندی و هن فرزتی از خود بروز داد من از لحظه سکوت  
کفته هیچ کانی جز به بد بخنی نمایم کویا این ملاقات من و  
شما بخواست الهی بوده چه هیچ جایه دیگری بجهت رفع بد  
بخنی خود نمیدالسم نکاه ملام و حالت غم آمیز خوش او  
در حال سخن کفتن یاطالع بد و بخست مشتوم من که عافت  
بمرض خطر و گرداب بلام افکند نیکنده لحظه تفکر  
سکرده اندکاه جواب او را می‌کویم فوراً بدو قول داده  
مطمئن شدم ساختم که اگر اسباب اتفاق خارج را فرامیم آورده براین  
آنچه که عشقش در دلم بر افروخته آبی زند پایی دادن جان  
ایستاده ام که از دست ظلم و بیعتی پدر و مادر بخانم داده